

## تحلیل نظری الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی و موانع پیش رو

سید داود آقایی \*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سید هدایت اله عقدایی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۲۳ - تاریخ تصویب: ۹۰/۱۲/۲۱)

چکیده:

ترکیه طی دهه های اخیر همواره خواستار پیوستن به اتحادیه اروپا بوده و تلاش می کند تا خود را به مثابه یک کشور اروپایی در عرصه نظام بین الملل مطرح نماید. اما با وجود گذشتن بیش از ۱۰ سال از معرفی رسمی این کشور به عنوان کاندیدای عضویت در اتحادیه از سوی کشورهای اروپایی، تلاش های صورت گرفته از سوی ترکیه مثمر ثمر واقع نشده است. در این مقاله می کوشیم تا با بهره گیری از «نظریه همگرایی منطقه ای» اشپیگل و کاتوری ضمن بررسی موانع پیش روی ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا، امکان همگرایی این کشور با کشورهای اروپایی را در قالب اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار داده به این سوال پاسخ دهیم که مهمترین علت طولانی شدن فرآیند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی چیست؟ و با توجه به این نظریه چه عواملی در الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی موثر خواهد بود؟

واژگان کلیدی :

ترکیه، اتحادیه اروپا، همگرایی، حقوق بشر، قبرس، حقوق اقلیت ها، معیارهای کپنهاگ

## مقدمه

وقوع دو جنگ جهانی در فاصله‌ای بسیار اندک باعث شد تا اروپا نقش محوری خود را در نظام بین‌الملل، که از سال‌ها پیش به عنوان بازیگر منحصر در این عرصه در اختیار داشت، از دست بدهد. به علاوه هزینه‌های فراوان جنگ‌های اول و دوم جهانی، کشورهای اروپایی را در آستانه ورشکستگی قرار داده و مردم این قاره را به شدت متاثر کرده بود. همین عوامل باعث شد تا سیاستمداران اروپایی در تلاش برای پیش‌گیری از وقوع نزاع‌های مشابه و اعاده منزلت اروپا در عرصه نظام بین‌المللی، با توجه به وجود علقه‌های تاریخی، مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، به ایجاد سازوکارهای همگرایی در قالب سازمان‌های فراملی مبادرت ورزیده و نهایتاً همکاری و همگرایی را جایگزین درگیری، نزاع و کشمکش نمایند. همراهی، عزم و اراده استوار کشورهای اروپایی با پیش‌شرط‌های لازم برای همگرایی، زمینه را برای عملی شدن اندیشه اروپای متحد مهیا نمود. همزمان، ترکیه که از سال ۱۹۲۳ با فروپاشی امپراتوری عثمانی و بر اساس قرارداد لوزان تاسیس شده بود، فکر اروپایی شدن را در سر می‌پروراند و مصمم بود که خود را به عنوان یک کشور اروپایی به جهانیان معرفی کند. این کشور که برای نیل به این هدف تلاش‌های فراوانی را انجام داده بود بالاخره درخواست رسمی عضویت کامل خود را در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۸۷ تسلیم شورای وزیران جامعه اروپا نمود که این تلاش‌ها نهایتاً با اعلام نظر کمیسیون اروپا، در ۱۸ دسامبر ۱۹۸۹ درباره عضویت کامل ترکیه در جامعه اقتصادی اروپا ناکام ماند و این کشور نتوانست به عضویت کامل جامعه اروپایی نائل شود. کمیسیون اروپا (European Commission) در این رابطه صراحتاً از مواردی همچون: بالا بودن نرخ تورم، رشد بالای جمعیت، عدم همخوانی فرهنگی و مذهبی بین اروپا و ترکیه، توسعه اقتصادی ناکافی، عدم رعایت حقوق بشر، نداشتن ثبات سیاسی، مسئله قبرس و منازعه با یونان و... به عنوان عواملی نام برد که مانع از عضویت کامل ترکیه در جامعه اروپا می‌گردد (نقدی‌نژاد و اشلقی، ۱۳۸۵). عوامل و مواردی که حتی امروز هم علی‌رغم گذشت بیش از ۲۰ سال از اعلام نظر این نهاد اروپایی، و به رغم تمامی پیشرفت‌های حاصل شده در جهت هموار ساختن مسیر الحاق ترکیه به این سازمان منطقه‌ای، اصلی‌ترین موانع و چالش‌های پیش‌روی این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپایی محسوب می‌شود. اما در این بین به نظر می‌رسد که عدم سنخیت فرهنگی و مذهبی مابین ترکیه و اتحادیه اروپا مهمترین عامل پیش‌روی ترکیه در روند عضویت در این سازمان منطقه‌ای بوده و این کشور تنها زمانی می‌تواند به عضویت در این اتحادیه نائل شود که شرایط خود را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی، با کشورهای عضو انطباق داده و یا حداقل در حد امکان در این ابعاد و به ویژه در بعد فرهنگی و مذهبی به آنها نزدیک شود. ولی با تمام این اوصاف باید منتظر بود و

دید که آیا ترکیه خواهد توانست با گذشت زمان بر معضلات و موانع پیش روی خود در این مسیر فائق شود یا خیر؟

### چارچوب نظری

از نظر اشیپگل و کانتوری سیاست بین الملل دارای سه سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی است و بنابراین مطالعات منطقه‌ای حلقه واسط میان مطالعات جهانی و ملی به حساب می‌آید. در نتیجه منطقه باید به عنوان یک واحد و یک مجموعه به هم مرتبط در تحلیل های بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد. از دید آنها منطقه به مجموعه‌ای از کشورهای واقع در یک حوزه جغرافیایی اطلاق می‌شود که دارای روابط متقابل و ارگانیک با یکدیگر بوده و هرگونه دگرگونی در یکی از آنها، سایر کشورهای آن منطقه را نیز متاثر ساخته و مانع از بی تفاوتی آنها می‌گردد (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۶). و این بدین معناست که هر منطقه‌ای، از استقلال نسبی در نظام بین الملل برخوردار خواهد بود. آنها معتقدند که اگر سیستم را کلیتی به هم پیوسته از روابط موجود بین واحدهای مستقل در یک محدوده ساختاری به حساب آوریم، سه نوع سیستم در ارتباط با سه نوع محدوده قابل تصور است که عبارتند از: سیستم مسلط (که متشکل از ساختار روابطی است که بین قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل جریان دارد)، سیستم تابع (که مشتمل بر کنش های متقابل بین بازیگران حاضر در یک منطقه می باشد) و سیستم داخلی که به مجموعه روابط فی ما بین سازمان هایی اطلاق می شود که سیاست داخلی یک کشور را شکل می دهد (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۱۸).

بر همین مبنا، نظریه «همگرایی منطقه ای» اشیپگل و کانتوری در تحلیل سیستم‌های تابع و سیاست‌های منطقه ای کشورها، ضمن تحلیل ساختار نظام های منطقه ای، تلاش می‌کند تا عواملی را که به شکل‌گیری همگرایی (Integration) در بین کشورهای یک سیستم تابع انجامیده و باعث تداوم و موفقیت این همگرایی می‌گردد تبیین نمایند. این دو نظریه پرداز معتقدند که اگر یک همگرایی منطقه ای بخواهد موفق باشد باید در چند عامل مهم پیوستگی (Cohesion) قابل توجهی میان اعضاء وجود داشته باشد:

۱. **قرابت جغرافیایی:** به این معنا که اگر قرار است یک همگرایی منطقه ای موفق شکل بگیرد کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی به هم نزدیک هستند باید این همگرایی را شکل بدهند و به طبع نمی‌توان انتظار داشت که کشورهایی که از نظر جغرافیایی به دو منطقه متفاوت تعلق دارند با هم دست به همگرایی زده، متحد شوند.

۲. **پیوستگی و هم تکمیلی اقتصادی:** تحولات قرن بیستم و ظهور اقتصاد سوسیالیستی نشان گر این واقعیت بود که نظام های اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی از قابلیت ادغام و

همگرایی با یکدیگر برخوردار نیستند. علاوه بر این هم تکمیلی اقتصادی نیز عامل مهم دیگری در افزایش استحکام و تداوم بخشیدن به همکاری های فی مابین کشورهای حاضر در یک همگرایی منطقه ای است و باعث وابستگی متقابل اعضاء و تمایل آنها به همکاری می گردد.

**۳. ساختار سیاسی مشابه:** مشابهت ساختارهای سیاسی عامل دیگری است که اشپیگل و کانتوری آن را از پیش شرط های لازم در شکل گیری همگرایی منطقه ای به حساب می آورند و معتقدند که سنخیت نظام های سیاسی حاکم بر کشورها چه از لحاظ شکلی و چه از لحاظ محتوایی (ایدئولوژیک) نقش مهمی را در روند تکوین، تداوم و توسعه همگرایی ایفا خواهد نمود (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۲۰)

**۴. تجانس فرهنگی:** تجانس فرهنگی، پیوستگی اجتماعی و وجود ویژگی های فرهنگی مشترک ما بین اعضاء حاضر در یک ساز و کار منطقه ای که با هدف همکاری میان اعضا شکل گرفته است عامل مهمی است که منجر به شکل گیری گفتمان های همگرایانه بین اعضا خواهد شد. و به گفته بروس راست به ایجاد آگاهی منطقه ای منجر می شود که می تواند به جمع شدن کشورهای یک منطقه و همبستگی منطقه ای در قالب یک سازمان بیانجامد. (Russet, 1967: 4)

اشپیگل و کانتوری نیز در بخش دیگری از نظریه خود، کشورهای عضو یک منطقه گرایی را بر مبنای مولفه هایی از قبیل قدرت، حوزه منابع مالی و اثر گذاری آنها در مسائل بین المللی و منطقه ای به ۳ دسته تقسیم می کنند:

**۱. بازیگران مرکزی:** بازیگرانی هستند که میزان اثر گذاری آنها در نظام بین الملل در سطح بالایی قرار دارد. آنها برای خود منافی را فراتر از حوزه جغرافیایی شان در نظر داشته، و نقش موتور محرک را برای سازمان ایفا می نمایند و در واقع نقش اصلی را در شکل دهی و پیش برد سیاست های یک سازمان منطقه ای به خود اختصاص می دهند. بر این اساس می توان از کشورهای انگلستان، فرانسه و آلمان به عنوان بازیگران مرکزی در اتحادیه اروپا نام برد.

**۲. بازیگران پیرامونی:** بازیگران کوچک تر با قدرت اندک و حوزه نفوذ محدودتر هستند که منافعشان در قلمرو مرزیشان محدود می گردد و در سیاست های منطقه ای نقش جانبی دارند. در مورد قاره اروپا می توان کشورهای اروپای شرقی و کشورهایی که در سطح اروپا قدرت های درجه دو و سه محسوب می شوند را غالباً در این دسته قرار داد.

**۳. بازیگر مداخله گر:** بازیگران و قدرت های بزرگ فرا منطقه ای را شامل می شود که بر اساس ملاحظات اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود، با مداخله در امور مختص به اتحادیه ها و سازمان های منطقه ای، در تصمیمات و جهت گیری های آنها تاثیرگذارند. در مورد اتحادیه اروپا، آمریکا به عنوان مهم ترین بازیگر مداخله گر مطرح است.

### تاریخچه روابط ترکیه و اتحادیه اروپا

تجربه غرب گرایی و گرایش به اروپایی شدن در ترکیه از پیشینه ای دیرینه به قدمت تاسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ برخوردار است. به گونه ای که تلاش روز افزون برای پیوستن به اتحادیه اروپا، جزء لاینفک و جدایی ناپذیر اندیشه و جهت دهنده سیاست های آنها بوده و ترکیه از دیر باز، برای اعتبار بخشیدن به خود و کسب وجهه بین المللی در آرزوی پیوستن به جامعه اقتصادی اروپایی به سر می برد. آرزویی که سرانجام موجب شد تا دولتمردان این کشور برای پذیرش ترکیه در جامعه اقتصادی اروپا ارائه درخواست نمایند (McLaren, 2000: 118). در همین راستا، توافق نامه آنکارا، که مشتمل بر سه مرحله بود، با هدف دستیابی ترکیه و اروپا به ائتلاف اقتصادی کامل در چارچوب جامعه اقتصادی اروپایی و با حق امتیازات تجاری طرفین در سال ۱۹۶۳ به تصویب رسید (McLaren, 2000: 119). امضاء توافق نامه آنکارا و باز شدن راه برای عضویت کامل ترکیه در جامعه اقتصادی اروپایی، باعث شد تا این کشور به حرکت خود در مسیر اروپایی شدن با اطمینان بیشتری ادامه دهد و نهایتاً در سال ۱۹۸۷ درخواست خود را برای عضویت کامل در جامعه اروپا ارائه نماید که در آن مقطع زمانی با مخالفت کمیسیون اروپا، ترکیه نتوانست به عضویت کامل جامعه اروپا نائل شود. با اضافه شدن اعضای جدید به جامعه اروپا و همچنین تصویب معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۳ و مبدل شدن جامعه اروپا (که یک نهاد صرفاً تجاری محسوب می شد) به نهادی مشارکتی در ابعاد سیاسی و اقتصادی تحت عنوان اتحادیه اروپا، فرصت های جدیدی پیش روی ترکیه قرار گرفت و سرانجام این کشور در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۹ طی اجلاس شورای اروپایی (The European Council) در هلسینکی، رسماً به عنوان کاندیدای عضویت در اتحادیه اروپا پذیرفته شد و از آن سال تا کنون اقدامات جدی را در این رابطه انجام داده است. همین مسئله موجب شد که ترکیه در سال ۲۰۰۰ بتواند برای نخستین بار به عنوان عضو شورای اقتصادی اروپا در اجلاس هیئت نایس شرکت نماید (Erdogdu, 2002: 79).

گرچه اجلاس هیئت نایس در سال ۱۹۹۹ مشخص نمود که مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا فقط زمانی می تواند آغاز گردد که این کشور جنبه های سیاسی معیارهای اجلاس کپنهاگ (Copenhagen Criteria) را محقق ساخته باشد، در این راستا ترکیه اصلاحات سیاسی بنیادین خود را با هدف نزدیک شدن به معیارهای مورد نظر اتحادیه اروپا، در قالب برنامه ملی برای پذیرش در اتحادیه اروپایی، که در ماه مارس سال ۲۰۰۰ به تصویب دولت رسیده بود، از اواخر سال ۲۰۰۱ آغاز نمود (Müftüleri-Bac, 2005: 21). این اصلاحات توانست زمینه را برای آغاز مذاکرات ترکیه و اتحادیه اروپایی مهیا کند و دور جدید مذاکرات با توافق این اتحادیه از سال ۲۰۰۴ آغاز گشت. پس از این بود که کمیته ای از سوی اتحادیه اروپا برای انجام مذاکرات

و بررسی پیشرفت‌ها و نقاط ضعف ترکیه در برآوردن معیارهای مدنظر این اتحادیه منصوب شد. کمیته‌ای که قرار بود به صورت ادواری و منظم به مذاکره، رایزنی و بررسی وضعیت ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپایی مبادرت می‌ورزد (Kubicek, 2005: 361).

### پیش شرط‌های عضویت در اتحادیه اروپا بر اساس معیارهای اجلاس کپنهاگ

سران دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در نشست کپنهاگ در سال ۱۹۹۳ برای کشورهایی که خواهان عضویت در این اتحادیه بودند، معیارهایی موسوم به معیارهای کپنهاگ را تدوین نمودند و بنابراین از این پس اعضای اتحادیه اروپایی فقط کشورهایی را واجد شرایط عضویت در این سازمان می‌دانستند که به موارد تصریح شده در قالب معیارهای کپنهاگ نائل شده باشند. در یک نگاه کلی می‌توان این معیارها و شرایط را بر اساس حوزه‌های مختلف در چهار دسته تقسیم بندی نمود:

۱. **شرایط سیاسی:** کشورهای متقاضی باید نهادهای با ثباتی را ایجاد کنند که تضمین کننده دموکراسی، حکومت قانون و حقوق بشر بوده، به حقوق اقلیت‌ها احترام بگذارد.
۲. **شرایط اقتصادی:** فراهم نمودن شرایط رقابت اقتصادی و شکل‌گیری اقتصاد بازار پویا و کارآمد و هماهنگ و هم‌گام با اتحادیه اروپا و داشتن توانایی لازم برای رقابت با نیروهای بازار در اتحادیه اروپایی.
۳. **اصلاحات ساختاری، اداری و قضایی:** کشورهای خواهان عضویت در اتحادیه اروپا باید از طریق تنظیم و اصلاح ساختارهای اداری و قضایی موجود، شرایط را برای ادغام در این سازمان به نحوی فراهم نمایند که قوانین اتحادیه همواره بر قوانین داخلی مقدم باشد.
۴. **توانایی انجام تعهدات سیاسی و اقتصادی:** کشورهای متقاضی باید توانایی لازم را برای انجام تعهدات ناشی از عضویت و تبعیت از اهداف و جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و مالی اتحادیه اروپایی داشته باشند (عسگری، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

### تحلیل تئوریک موانع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

در این بخش تلاش می‌کنیم تا در قالب نظریه همگرایی منطقه‌ای اَشپیگل و کانتوری ابتدا به تبیین موانع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا پرداخته و سپس نقش قدرت‌های بزرگ اروپایی و آمریکا را در عضویت این کشور در اتحادیه اروپا ارزیابی نماییم.

**الف) مولفه های مهم در همکاری**

همان طور که پیش تر نیز اشاره شد، بر اساس نظریه اشپیگل و کانتوری، یک همگرایی منطقه‌ای زمانی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که کشورهای حاضر در فرآیند مذکور دارای پیوستگی های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و قرابت جغرافیایی باشند. بر این اساس آنچه که در روند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا حائز اهمیت است توانایی و تلاش این کشور در انطباق خود با شرایط و معیارهای موجود در اتحادیه اروپایی است، و لذا در این بخش به بررسی و شرح اجمالی موانع موجود در مسیر همگرایی ترکیه و اتحادیه اروپا در حوزه های مذکور پرداخته، اصلاحات و تلاش های صورت گرفته از سوی مقامات مسئول این کشور در راستای رفع این موانع را بررسی خواهیم نمود.

**۱. عامل جغرافیایی**

از لحاظ جغرافیایی علی رغم اینکه تنها ۳ درصد از خاک ترکیه در قاره اروپا قرار گرفته است، ولی به دلیل مجاورت این کشور با کشورهای عضو در اتحادیه اروپا، به لحاظ جغرافیایی ترکیه می‌تواند به عنوان یکی از اعضای این اتحادیه در نظر گرفته شود. مسئله ای که از دیرباز به وضوح در اظهارات مقامات ترکیه در این باره نیز متبلور بوده است برای مثال، تورگوت اوزال رئیس جمهور اسبق ترکیه در این خصوص معتقد بود: «ما یک پل مادی و معنوی بین شرق و غرب خواهیم بود.» (خانی و جمالی، ۱۳۸۸: ۲۲)

**۲. عوامل و موانع اقتصادی**

موانع اقتصادی الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا را می‌توان به چهار بخش تقسیم نمود:

**۲-۱. عدم ثبات اقتصادی**

به رغم اینکه ترکیه بیشترین نرخ توسعه اقتصادی را در میان کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به خود اختصاص داده است، اما ساختارهای اقتصادی این کشور در مقایسه با کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، دچار ضعف‌های آشکاری است. نوسانات شدید در شاخص های اقتصادی این کشور از جمله رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی، واردات و بدهی خارجی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی نشان دهنده بی ثباتی اقتصادی در ترکیه بوده است (Eder, 2003: 79) در پی بحران مالی سال ۲۰۰۱ دولت ترکیه اصلاحات مالی و اقتصادی پیشنهادی سازمان بین المللی پول را به مرحله اجرا گذاشت و سیاست تثبیت پولی، انضباط مالی، تسریع خصوصی سازی و فعال نمودن سرمایه گذاری دولتی را در پیش گرفت. این اصلاحات پایه های اصلی اقتصاد ترکیه را تقویت نمود و علاوه بر دستیابی این کشور به میانگین ۶٪ رشد اقتصادی سالانه تا سال ۲۰۰۸، موجب کاهش نرخ تورم تا میزان ۶/۳٪ (یعنی پایین ترین میزان نرخ تورم در ۳۴ سال اخیر) و

همچنین کاهش سطح بدهی های بخش عمومی تا ۵۰٪ تولید ناخالص داخلی (GDP) گردید و در مجموع توانست به شکل قابل ملاحظه ای شاخص های اقتصادی خود را ارتقاء بخشد و در ادامه تولید ناخالص داخلی خود را نیز در سال ۲۰۱۰ و به رغم ایجاد بحران مالی جهانی به نرخ ۸/۲٪ برساند. با این وجود، اقتصاد ترکیه کماکان از کمبود فراوان منابع مالی رنج می برد و برای جبران این کمبود به سرمایه گذاری های کوتاه مدت روی آورده است.

### ۲-۲. نرخ بالای بیکاری و پایین بودن سطح رفاه عمومی

سطح درآمدها در ترکیه به شکل قابل ملاحظه ای نسبت به اروپای غربی پایین است. به اعتقاد تحلیل گران اقتصادی، اقتصاد ترکیه زمانی در مسیر پویا و نهادینه شده توسعه قرار می گیرد که سطح رفاه عمومی در این کشور بهبود یافته و شاخص های رفاه اجتماعی افزایش یابد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱). برنامه ریزی های صورت گرفته برای ارتقاء سطح رفاه عمومی باعث شد تا نرخ افراد زیر خط فقر در این کشور به شکل قابل ملاحظه ای کاهش یافته و از ۲۰/۵٪ در سال ۲۰۰۵ به ۱۷/۱۱٪ در سال ۲۰۰۸ برسد، به علاوه توسعه نامتوازن بین مناطق غربی با مناطق مرکزی و شرقی این کشور و سطح پایین توسعه یافتگی اقتصادی و صنعتی و نرخ بالای بیکاری در این مناطق چالش دیگری بود که دولتمردان این کشور با آن مواجه بودند. این مسئله مقامات دولتی ترکیه را بر آن داشت تا با اجرای سیاست هایی همچون پروژه گاپ (G.A.P) و توجه بیش از پیش به مناطق کمتر توسعه یافته، و ایجاد اشتغال در این مناطق ضمن کاهش ۲/۱٪ نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۰ به نسبت سال ۲۰۰۹، خواسته های اتحادیه اروپا در قبال توسعه متوازن و همچنین هماهنگی شاخص های رفاه عمومی ترکیه با استانداردهای اروپایی را تا حدی محقق نموده تا از این طریق بتوانند با پدیده هایی همچون مهاجرت بی رویه از این کشور به سمت کشورهای اروپایی، پس از عضویت در این اتحادیه مقابله نمایند.

### ۲-۳. دخالت دولت در اقتصاد

اگرچه اقتصاد ترکیه هنوز یک اقتصاد آزاد و فارغ از دخالت دولت نیست، اما روند شتابان و رو به رشد خصوصی سازی و کاهش فزاینده مداخله و تصدی گری دولت در بخش های مختلف اقتصادی، از جمله در بخش صنایع پایه، بانکداری، حمل و نقل و ارتباطات، باعث پیدایش بنگاه های اقتصادی طبقه متوسط گردیده است. اجرا و پیش برد سریع برنامه خصوصی سازی نشانگر عزم دولتمردان ترکیه برای برداشتن گام های بلند در مسیر رفع موانع مربوط به اقتصاد دولتی این کشور برای الحاق به اتحادیه اروپایی است.

### ۲-۴. صنعتی نشدن اقتصاد

اگرچه سهم بخش های صنعتی و خدماتی در اقتصاد ترکیه با اجرای برنامه اصلاحات اقتصادی و ساختاری صورت گرفته افزایش یافته و این دو بخش در مجموع بیش از ۷۰٪



مشاغل این کشور را به خود اختصاص داده اند، اما با این وجود، کماکان حدود ۲۹/۵ درصد نیروی کار شاغل، یعنی بیش از ۱۵ میلیون نفر (که بیش از مجموع جمعیت چندین کشور عضو اتحادیه اروپاست)، در این کشور در بخش کشاورزی شاغل هستند. این در حالی است که در انگلستان تنها ۲٪ جمعیت این کشور در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. براساس برآوردهای کمیسیون اقتصادی اروپا، پیوستن ترکیه به این اتحادیه ۲۸ میلیارد یورو برای اتحادیه اروپا هزینه در پی خواهد داشت. همچنین سالانه کمک هایی از سوی اتحادیه اروپا برای ارتقاء صنعت و اقتصاد ترکیه، به این کشور پرداخت می شود تا بتواند شرایط مناسب را در این حوزه ها کسب نماید (نقدی نژاد و اشلقی، ۱۳۸۵).

### ۳. عوامل و موانع سیاسی

موانع سیاسی الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا را می توان به چهار بخش تقسیم نمود:

#### ۳-۱. دموکراسی و حقوق بشر

تصویب برنامه ملی برای پذیرش در اتحادیه اروپا، که براساس آن ۸۹ قانون جدید و ۹۴ اصلاحیه قانونی پیشنهاد شده بود (Müftürlü-Bac, 2005:365)، فصل جدیدی در حرکت ترکیه به سمت معیارهای مد نظر اتحادیه اروپایی بود و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه (AKP) به رهبری اردوغان، دولت ترکیه تلاش گسترده ای را آغاز نمود تا ضمن رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی مردم به بهبود معیارهای دموکراسی و حقوق بشر در این کشور بپردازد. حق دسترسی به وکیل برای همه زندانیان، سخت گیری های کمتر در مورد برگزاری تظاهرات توسط مخالفین، تشکیل انجمن ها و تجمعات و آزادی بیشتر روزنامه ها از جمله اقداماتی است که توسط دولت ترکیه در راستای ارتقاء حقوق بشر و دموکراسی انجام شده است. علاوه بر موارد ذکر شده، اتباع ترکیه از این حق برخوردارند که علیه دولت این کشور به دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایت کنند. همچنین حکومت ترکیه اعلام نمود که قوانین متعددی را برای همسویی رویه قضایی این کشور با رویه قضایی موجود در اتحادیه اروپا به تصویب پارلمان ترکیه رسانده است. اصلاحات قضایی، به ویژه لغو مجازات اعدام یکی از خواست های اساسی اتحادیه اروپایی بود. بنابراین در ماه اوت سال ۲۰۰۲ مجازات اعدام در ترکیه لغو گردید. علاوه بر آن در ماه مه ۲۰۰۴ دولت این کشور دادگاه امنیت ملی را که در پی کودتای نظامی سال ۱۹۸۱، برای رسیدگی به جرایم علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی تشکیل شده بود منسوخ اعلام کرد.

#### ۳-۲. حضور نظامیان در عرصه سیاست ترکیه

با وجود اینکه نظام سیاسی ترکیه جمهوری است ولی قانون اساسی ترکیه صراحتاً ارتش را حافظ نظام جمهوری می داند و بنابراین بقای حکومت و نظام حاکم به قدرت ارتش بستگی

دارد. ارتش کودتا‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱ و ۱۹۸۱ را در ترکیه رهبری و در ۱۹۹۷ نیز شبه کودتایی را علیه اربکان (نخست وزیر وقت و رهبر حزب رفاه) انجام داد. بنابر آمار موجود از سال ۱۹۲۳ (سال تأسیس جمهوری جدید) تا سال ۱۹۸۷، ارتش ترکیه به مدت ۲۵ سال و ۹ ماه و ۱۸ روز نقش حکومتی و حضوری تأثیرگذار در عرصه سیاسی داشته است (لوسانی، ۱۳۸۴: ۹). در این میان روند عضویت نظامیان و قدرت آنها در شورای امنیت ملی ترکیه یکی از موانع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی بوده و اروپا همواره خواستار کاهش نقش ارتش در تصمیم‌گیری‌های سیاسی داخلی و خارجی ترکیه است. این وضعیت از اوت ۲۰۰۴ تغییر یافته و در حال حاضر، شورای امنیت ملی که طی چند دهه گذشته هدایت‌کننده اصلی سیاست خارجی ترکیه بوده است، از یک نهاد دارای قدرت خاص به یک نهاد صرفاً مشورتی مبدل شده و از نقش و حضور نظامیان در این نهاد نیز کاسته شده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۲). به علاوه، روند دخالت نظامیان در امور سیاسی متحول شده و ترکیه روند دموکراتیزاسیون و محدود نمودن قدرت نظامیان را در پیش گرفته است. تعیین رئیس ستاد مشترک و فرماندهان نیروی هوایی، زمینی و دریایی ارتش ترکیه توسط رئیس‌جمهور این کشور در اواسط سال ۲۰۱۱ و یک هفته پس از استعفای فرماندهان لائیک ارتش، که نوعی سنت شکنی در این کشور محسوب می‌شود، نیز نشانه آشکار دیگری از پایان سلطه ارتش بر عرصه سیاسی ترکیه به شمار می‌رود.

### ۳-۳. حقوق اقلیت‌ها

جمعیت کردها در ترکیه حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون نفر است. که حدود ۱۶/۹٪ از کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد (Rubin, 2003: 324) اما با این وجود، سهم این نواحی از درآمد ناخالص ملی، سرمایه‌گذاری‌های دولت در بخش آموزشی، درمانی، پروژه‌های عمرانی و اشتغال پایین‌ترین رقم‌ها را به خود اختصاص داده است. با این وجود بعضی از کردها بیشتر بر حقوق فرهنگی خودشان پافشاری می‌کنند تا مسائل اقتصادی. ریشه مسئله کردها، که از آن به عنوان بزرگترین چالش امنیت داخلی ترکیه یاد می‌کنند را باید در دو عامل عمده جست و جو نمود. اول، سیاست هویت‌زدایی قومی از کردها که از آغاز تشکیل جمهوری ترکیه دنبال شده و دوم، عدم توسعه یافتگی و عمران مناطق کردنشین ترکیه. اگر چه با دستگیری عبدالله اوچالان تا حد زیادی از شدت مبارزات کردها در ترکیه کاسته شد، اما تأثیر این مسئله بر روابط ترکیه-اروپا و تامین هزینه سنگین نیروهای نظامی در مناطق کرد نشین موجب شد تا مقامات رسمی و غیر رسمی ترکیه در مواضع خود نسبت به مسئله کردها تجدید نظر نمایند. این امر در دو بعد مختلف در حال تحقق می‌باشد: اول اینکه دولت ترکیه تلاش می‌کند تا کردها را به شکل کنترل شده وارد صحنه سیاست و اقتصاد این کشور نموده و با اعطای

مجموعه ای از امتیازات در زمینه مسائل فرهنگی به کردها، بحران امنیتی مناطق کرد نشین را حل و فصل نماید. و دوم، توجه هر چه بیشتر به عمران و توسعه مناطق کردنشین در جنوب و جنوب شرقی کشور بوده است. که عمدتاً در چارچوب طرح گاپ انجام شده است.

#### ۴-۳. قبرس

یکی از موانع ورود ترکیه به اتحادیه اروپایی که بارها از سوی مقامات این اتحادیه مورد تاکید قرار گرفته مسئله حل و فصل اختلافات موجود این کشور با همسایه‌های اروپایی به خصوص قبرس است. تعیین حدود مرز آبی در دریای اژه، حدود هوایی در مرزهای دریایی، مسئله حضور ترکیه در شمال جزیر قبرس تحت عنوان دفاع از ترک‌های این جزیره و سرانجام موضوع اقلیت‌های ترک شمال شرق یونان و ارتدوکس‌های یونانی در استانبول از مسائل اختلاف‌برانگیز فی‌مابین ترکیه و یونان بوده است (Rumelili, 2003: 232 Carkoglu & Rubin, 2004: 140). موضوع قبرس، به خصوص بعد از اینکه بخش یونانی‌نشین قبرس در سال ۲۰۰۴ به عضویت اتحادیه اروپایی درآمد، پیچیدگی بیشتری پیدا کرد. از یک سو ترکیه به راحتی حاضر نبود از قبرس شمالی ترک‌نشین دست بردارد و از شناسایی قبرس یونانی نشین، به عنوان نماینده قانونی آن جزیره امتناع می‌ورزید و از سوی دیگر، قبرس یونانی نشین درصدد بود تا با بهره‌گیری از وضعیت جدید خود و از طریق فرآیند مذاکرات الحاق، با اعمال فشار بر ترکیه به حل و فصل مناقشات مرزی خود با این کشور سرعت بیشتری ببخشد (Kramer, 2006: 51). با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه دولت اردوغان تمام تلاش خود را برای از میان برداشتن مسئله قبرس، به عنوان مانعی در عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، انجام داد و نهایتاً طرح کوفی عنان از سوی دولت ترکیه پذیرفته شد. اما مهمترین تحول صورت گرفته در سیاست خارجی ترکیه در قبال قبرس به امضاء سندی از سوی دولت این کشور مربوط می‌شد که براساس آن ترکیه اتحاد گمرکی خود با اتحادیه اروپا را به تمام اعضای آن (و به ویژه قبرس جنوبی) تسری می‌داد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۶۵)

#### ۴. عوامل و موانع اجتماعی و فرهنگی

موانع فرهنگی - اجتماعی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

##### ۱-۴. ساختار فرهنگی - اجتماعی:

تمایزات و تعارضات موجود در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ترکیه و اتحادیه اروپایی را می‌توان یکی از موانع اصلی در مسیر پذیرش ترکیه در این اتحادیه ارزیابی نمود. اگرچه مذاکرات رسمی ترکیه و اتحادیه اروپایی، حول محور ضعف اقتصادی و سیاسی این کشور در جریان است، اما مسأله اصلی که در پشت درهای بسته مذاکرات هم گاهاً به آن اشاره می‌شود موانع فرهنگی، اجتماعی و مذهبی است و این همان نکته ای است که رجب طیب اردوغان نیز

آن را بر زبان آورد و اعلام کرد که: «مانع اصلی عضویت ترکیه، مشکل فرهنگی است.» (لوسانی، ۱۳۸۴: ۸) در واقع بر خلاف آنچه که نخبگان ترکیه مطرح می کنند، مدرنیزاسیون نتوانسته است مظاهر فرهنگ سستی را در این کشور از بین ببرد و مذهب را به حاشیه براند. ارزش‌های لیبرال تنها در میان درصد کمی از مردم مقبولیت پیدا کرده است و به طور کلی جامعه ترکیه، غربی نشده است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۷۹). همین مسئله تعامل این دو بازیگر را در قالب یک فرآیند همگرایانه در چارچوب اتحادیه اروپا با مشکلات عدیده ای روبرو کرده و باعث بروز نگرانی و تردیدهایی از سوی مقامات برخی از کشورهای اروپایی گشته است.

#### ۲-۴. ترکیب جمعیت‌شناختی

ترکیه با بیش از ۷۸ میلیون نفر جمعیت در صورت عضویت در اتحادیه اروپایی به یکی از تأثیرگذارترین اعضای این اتحادیه تبدیل خواهد شد و تعداد نمایندگان آن در کمیسیون‌های مختلف و پارلمان اروپا حتی اندکی بیشتر از فرانسه، انگلستان، ایتالیا و لهستان خواهد بود. پرجمعیت‌ترین کشور اروپایی در حال حاضر، آلمان با ۸۱ میلیون جمعیت است ولی با توجه به پایین آمدن میزان زاد ولد در اروپا و رشد منفی جمعیت در برخی کشورهای اروپایی، در دهه‌های آتی، جمعیت ترکیه که در حال حاضر (سال ۲۰۱۲) دارای رشد ۱/۹۷ درصدی در سال است، بر همه کشورهای اروپایی پیشی خواهد گرفت (World Fact Book, 2012).

به همین دلیل مخالفان ورود ترکیه به اتحادیه اروپایی نگران کسب موقعیت برتر ترکیه مسلمان در میان مسیحیان اروپا هستند. به علاوه نگرانی اروپایی‌ها از افزایش وزن ترکیه در نهادهایی نظیر شورای اروپا و پارلمان اروپا، که رأی‌گیری در آن مبتنی بر میزان جمعیت است، موجب مخالفت برخی از دولت‌های اروپایی با عضویت این کشور در اتحادیه اروپا شده است.

#### ۳-۴. مهاجرت

تحلیل‌گران معتقدند که بلافاصله پس از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپایی حداقل ۲/۷ میلیون ترک جویای کار به سوی اروپا حرکت خواهند نمود. علاوه بر آن اروپاییان از این نگرانند که با عضویت ترکیه و مهاجرت نیروی کار از این کشور به کشورهای دیگر اروپایی، نسبت بیکاری و تعداد بیکاران که یکی از مشکلات اتحادیه اروپایی است، حادثر گردد. به علاوه اینکه لائیک تر شدن بعضی جریان‌های سیاسی در ترکیه، اعمال بعضی محدودیت‌ها از قبیل منع حجاب و بهتر بودن شرایط رفاهی در اروپا نیز از جمله عوامل دیگری است که به افزایش مهاجرت از ترکیه به سمت کشورهای اروپایی دامن خواهد زد (نقدی‌نژاد و اشلقی، ۱۳۸۵).

### ب) نقش بازیگران مرکزی اتحادیه اروپا و دولت‌های مداخله‌گر خارجی در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

همان طور که پیش تر بیان کردیم بر اساس نظریه همگرایی منطقه ای اشیپگل و کانتوری، بازیگران مرکزی و قدرت های بزرگ حاضر در روند همگرایی و همچنین دولت های مداخله گر فرا منطقه ای، تمایلات و منافع آنها، به عنوان یکی از عوامل مهم، تعیین کننده و تاثیرگذار در نوع رفتار و برخورد آن سازمان با مسائل پیش روی خود به شمار می آید. از این رو در این بخش ضمن مطرح نمودن مواضع، دیدگاه ها و نگرانی های بازیگران مرکزی حاضر در اتحادیه اروپا به خصوص فرانسه و آلمان در خصوص مسئله الحاق ترکیه به این اتحادیه، نقش و دیدگاه های دولت آمریکا را به عنوان مهمترین قدرت فرامنطقه ای و مداخله گر درباره مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### ۱. نقش و مواضع قدرت های بزرگ اروپایی در قبال مسئله پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا موضوعی است که اعضای این اتحادیه را در دو جبهه موافقان و مخالفان، مقابل یکدیگر قرار داده و هر یک از اعضاء به فراخور دیدگاه ها، رویکردها، استدلال ها و منافع خود در این مورد به سمت یکی از دو جناح موافق و مخالف متمایل است. اما علی‌رغم وجود نگرش‌های متفاوت و حتی متعارض در بین اعضای اتحادیه اروپایی در مورد عضویت ترکیه، یک اجماع کلی در میان همه کشورهای عضو وجود دارد که براساس آن ترکیه فقط زمانی می تواند عضو اتحادیه اروپا شود که خود را با معیارهای مطرح شده در اجلاس کپنهاگ و چارچوب مذاکرات سال ۲۰۰۴ وفق داده، هماهنگ نماید. در ادامه به تبیین دیدگاه انگلستان، فرانسه و آلمان به عنوان قدرت های بزرگ اروپایی در قبال مسئله پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا پرداخته، نقش آنها را بر اساس نظریه اشیپگل و کانتوری، در تحقق و یا عدم تحقق این رویداد بررسی خواهیم کرد.

#### ۱-۱. انگلستان

انگلستان در رأس حامیان الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا قرار دارد. انگلیس از یک طرف عضویت ترکیه را به معنای تقویت موضع خود و جبهه آتلانتیک گرای درون اتحادیه اروپایی می‌داند، و از طرف دیگر از «گسترش سطحی» اتحادیه اروپا پشتیبانی می کند. کشورهای همچون: اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، سوئد، فنلاند به همراه چند کشور اروپایی دیگر در اردوگاه موافقان قرار گرفته و هر یک بر اساس دیدگاه خاص خود در مورد اتحادیه اروپا و عمدتاً به دلیل ملاحظات سیاسی- استراتژیکی از پیوستن ترکیه به این اتحادیه حمایت می کنند. آنها معتقدند که الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی، از یک سو می‌تواند به تضمین امنیت انرژی این اتحادیه کمک نماید و از سوی دیگر بازار ترکیه با جمعیتی قریب به ۸۰ میلیون نفر، می‌تواند

فرصت های اقتصادی جدیدی را پیش روی کشورهای عضو این سازمان منطقه ای قرار دهد به علاوه الحاق ترکیه به عنوان یک کشور دموکراتیک مسلمان به اتحادیه اروپا، علاوه بر کمک به کنترل جریان های رادیکال اسلامی درون اروپا، می تواند این کشور را به الگویی برای دیگر کشورهای اسلامی تبدیل نماید.

## ۲-۱. فرانسه و آلمان

از سوی دیگر فرانسه و آلمان به عنوان اصلی ترین و قدرتمندترین مخالفان حضور ترکیه در جمع کشورهای عضو اتحادیه، جبهه مخالفان الحاق این کشور به اتحادیه ۹ اروپا را رهبری می کنند. فرانسه همواره خواستار «گسترش عمقی» اتحادیه بوده و در این رابطه فعالیت های زیادی را نیز در گذشته انجام داده است. با روی کار آمدن نیکلا سارکوزی، فرانسه در چرخشی آشکار و ضمن تغییر در موضع محتاطانه خود در قبال الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، علناً در صف مخالفان سرسخت الحاق ترکیه به این اتحادیه قرار گرفت. او پس از پیروزی در انتخابات در اولین اظهار نظرش در این باره گفت که «هرگز نمی توانم تصور کنم که مرزهای اتحادیه اروپا به کشورهای چونی چون ایران، سوریه و عراق منتهی شود» (بصیری و موسوی، ۱۳۸۹: ۴۸)

از سوی دیگر هم، اگرچه آلمان در زمان «گرهارد شرودر» با آغاز گفتگوهای مربوط به عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپایی موافقت کرده بود، اما شکل گیری دولت ائتلافی جدید و انتقال قدرت در آلمان از حزب سوسیال دموکرات به دموکرات مسیحی به رهبری خانم «آنجلا مرکل» در پاییز ۲۰۰۵ موجب تغییر در موضع این کشور نسبت به مسئله الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی شد. مسئله ای که آلمان را در کنار کشورهای همچون فرانسه، اتریش، جمهوری چک، لوکزامبورگ، هلند و دانمارک در جبهه مخالفان عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا قرار داد. مرکل از مخالفان صریح عضویت آنکارا در اتحادیه اروپایی بوده و معتقد است: «دعوت ترکیه برای نامزد شدن اشتباه بوده است.»

اگرچه نگرانی ها و استدلال های کشورهای عضو بلوک مخالف عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی تا حدی با هم متفاوت است، اما علی رغم اختلاف نظرها و شدت و ضعف مخالفتشان با این موضوع، تمامی این کشورها معتقدند که پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپایی عواقب خطرناکی را برای این سازمان منطقه ای در پی خواهد داشت که حتی می تواند در دراز مدت به انحراف این اتحادیه از اهداف اولیه و نهایتاً فروپاشی آن منجر شود. همین مسئله باعث شده تا این کشورها همواره درصدد مانع تراشی بر سر راه عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا برآیند (چگینی زاده و خوش اندام، ۱۳۸۸: ص ۶۶)

## ۲. نقش آمریکا در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

اگر چه آمریکا نقش مستقیمی در فرآیند عضوگیری در اتحادیه اروپا ندارد، اما با این وجود، دولت و بسیاری از نمایندگان کنگره همواره از گسترش اتحادیه اروپا حمایت کرده و معتقدند که این گسترش خدمتی در جهت منافع آمریکاست که موجب گسترش ثبات و افزایش فرصت های اقتصادی در کل اروپا خواهد شد. آمریکا با تشویق و ترغیب اتحادیه اروپایی در دسامبر سال ۱۹۹۹ باعث شد که کاندیداتوری ترکیه برای عضویت در این سازمان پذیرفته شود (Hale, 2000: 233) در زمان دولت جرج بوش آمریکا به عنوان متحدی قدرتمند در کنار ترکیه قرار داشت و دولت او با هم حمایت از ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا را ادامه داده است. سخنان او با ما در سال ۲۰۰۹ و در طی سفری که به ترکیه داشت نیز موید ادامه سیاست دولت های پیشین در قبال موضوع الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا توسط دولت جدید آمریکا بود. حمایت آمریکا از ترکیه برای پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا، از ماهیتی امنیتی برخوردار است و همین مسئله موجب نگرانی بیش از پیش برخی از دولت های عضو این اتحادیه از جمله آلمان، فرانسه و اتریش گشته و آنها احساس می کنند که آمریکا به مباحث و نگرانی های موجود در اروپا در مورد تاثیرات بلند مدت پذیرش ترکیه در این اتحادیه اعتناء نمی کند و اهمیت ترکیه را به شکل ناقص و صرفاً از منظر ابعاد امنیتی و جغرافیایی تعریف می نماید. آمریکا همچنین می کوشد تا با استفاده از نفوذ خود، از رابطه سازنده و نزدیک ترکیه و اتحادیه اروپا برای بهبود روابط ناتو با اتحادیه اروپایی استفاده کند (Morelli, 2011: 14)

## نتیجه

ترکیه در طی کردن مسیر پر فراز و نشیب عضویت در اتحادیه اروپا همواره با دو جریان عمده در هم تنیده مواجه بوده و خواهد بود. اولین عامل و جریان موثر، که شاید از اهمیت بیشتری نسبت به عامل دوم نیز برخوردار باشد، ناظر به سیر تحولات داخلی ترکیه است. مسئله ای که نقش به سزایی را در بازتعریف هویتی این کشور به عنوان یک کشور اروپایی در نگاه اعضاء اتحادیه اروپا ایفا می کند. ویژگی خاص این جریان را باید قابل کنترل و جهت دهی بودن آن به دست دولتمردان و سیاستمداران ترکیه دانست. از سوی دیگر، بر اساس «نظریه همگرایی منطقه ای» اشپیگل و کانتوری، ترکیه باید در بعد فرهنگی و مذهبی به الگویی از اسلام اروپا پسند یا به اصطلاح «اسلام میانه رو» تبدیل گردد تا بتواند موافقت آنها را برای ورود به اتحادیه اروپایی کسب نماید. به موازات این جریان، جریان دیگری در حال حرکت است که بر خلاف جریان اول، معطوف به مسائل خارجی و تحولات بین المللی است. از یک سو تغییر و تحول در نقش، جایگاه و منافع اتحادیه اروپا در نظام بین الملل و نوع رابطه

این اتحادیه با دیگر قدرت‌های بزرگ، نوع نگاه اروپاییان را نسبت به مسئله الحاق ترکیه به این سازمان تحت تاثیر قرار می‌دهد و از سوی دیگر، تحولات کشورهای اروپایی و نتایج انتخابات در این کشورها، می‌تواند در تغییر موضع آنها در قبال مسئله الحاق ترکیه به این اتحادیه موثر واقع شود. به طوری که در صورت به قدرت رسیدن احزاب سوسیالیسی در اروپا و در نتیجه تقویت جبهه حامیان الحاق ترکیه به این اتحادیه، شانس این کشور برای عضویت در این سازمان افزایش می‌یابد. به علاوه حمایت آمریکا به عنوان قدرت هژمون نظام بین الملل و مهمترین بازیگر مداخله گر در امور مربوط به اتحادیه اروپا، از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی و تشویق اروپایی‌ها به پذیرش این کشور به عنوان یکی از اعضای اتحادیه اروپا را نیز باید عامل مهم دیگری دانست که می‌تواند با تقویت جبهه موافقان الحاق ترکیه به اتحادیه، شتاب بیشتری به این روند ببخشد.

در پایان توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که دولتمردان ترکیه در سال‌های گذشته گاه سخنانی بر زبان رانده اند که نشان می‌دهد ورود به اتحادیه اروپایی گرچه هنوز هدف آنهاست اما در شرایط بحران‌های فکری، سیاسی و اقتصادی در غرب و نیز بیداری اسلامی در منطقه، این ورود دیگر یک هدف عالی برای آنها نیست.

## منابع و مأخذ:

### الف. فارسی:

۱. بصیری، محمد علی و موسوی، سید فاضل (بهار ۱۳۸۹). « نقش و تاثیر عوامل داخلی ترکیه در پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا ». فصلنامه علمی-پژوهشی سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۵، صص ۸۹-۴۵.
  ۲. چگینی زاده، غلامعلی و خوش اندام، بهزاد (تابستان ۱۳۸۹). « تعامل و تقابل پیرامون گرای و غرب گرایی در سیاست خارجی ترکیه ». راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. صص ۲۲۰-۱۸۹.
  ۳. خانی، حسین و جمالی، حسین (بهار ۱۳۸۸). « اتحادیه اروپا، ترکیه و تحول در حقوق فرهنگی کردهای ترکیه (۲۰۰۲-۱۹۹۱) ». پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۵۷-۷.
  ۴. سلطانی، علیرضا (۱۳۸۴). « اصلاحات اقتصادی در ترکیه ». همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۰، ص ۱۱.
  ۵. قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۳). « ترکیه و اتحادیه اروپا؛ معضلی دوجانبه ». کتاب اروپا (۳)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی ابرار معاصر.
  ۶. گروه نویسندگان (۱۳۸۶). کتاب سبز جمهوری ترکیه. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. چاپ اول.
  ۷. لواسانی، سید محمدحسین (۱۳۸۴). « عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا ». همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۰، ص ۹.
  ۸. نقدی نژاد، حسن و اشلقی، امیر عباس (آبان ۱۳۸۵). « چشم‌انداز عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی ». سایت مرکز تحقیقات استراتژیک، دسترسی در (۵ شهریور ۱۳۹۰):
- <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44&semid=460>
۹. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲). اتحادیه اروپا از آغاز تا کنون. تهران: نشر قومس. چاپ اول.
  ۱۰. واعظی، محمود (تابستان ۱۳۸۷). « تجربه جدید در ترکیه: تقابل گفت‌وگوها ». راهبرد، شماره ۴۷، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.



## ب. خارجی:

1. Bac, M. Meltem (2005). «Turkey's Political Reforms and The Impact of European Union», **South European Society and Politics**, Vol 10, No1, p.16-30.
2. Carkoglu, Ali & Rubin, Barry(2004). «Special Issue on "Greek- Turkish Relation in an Era of Detente"», **Turkish Studies**, Vol5,p.1-161.
3. Eder, Mine (2003). **Becoming Western: Turkey and the EU**. New York: Routledge.
4. Erdogan, Erkan (2002). « Turkey and Europe: Undivided but not United », **Middle East Review of International Affairs**, Vol6, No2, p.40-51.
5. Hale, William(2000). **Turkish Foreign Policy 1977-2000**. Frank Class Publication, London.
6. Kramer, Heinz(2006). «Turkey and the EU: The EU's Perspective», **Insight Turkey**, Vol8, No4, p.24-32.
7. Kubicek, Paul(2005). «The European Union and Democratization "From Below" in Turkey», **Paper presented for the biannual conference of the European Union Studies Association**.
8. McLaren, M. Lauren (2000). «Turkey's Eventual Membership Of The EU: Turkish Elite Perspective On The Issue», **Journal of Common Market Studies**, Vol38, No1, p.117-129.
9. Morelli, Vincent (March 2011). «European Union Enlargement: A Status Report on Turkey's Accession Negotiation», **Congressional Research Service**, available at: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RS22517.pdf>, accessed Aug 17, 2011.
10. Rubin, Michael (Spring 2003). «Are Kurds A Pariah Minority», **Social Research**, Vol 4, p.320-330.
11. Rubin, Michael (2005). «The Future of Turkey and Europe», available at: <http://www.meforum.org/Article/770>, accessed Aug17, 2011.
12. Rumelili, B.(2003) «Liminality and the Perpetuation of Conflicts: Turkish- Greek Relation in the Context of the Community-Building by the EU», **European Journal of International Relation**, p.213-248.
13. Russett, Bruce (1967). **International Regions and International System**. Rand Mc Nally & Co, Chicago.
14. World FactBook(2012), Middle East, Turkey, People and Society, available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/tu.html>, accessed Dec 26, 2012.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین"، سال ۷۶، شماره ۳۶؛ "راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد"، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ "کارنامه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران (پس از پیروزی انقلاب اسلامی)" شماره ۶۰، تابستان ۸۲؛ "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله (با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست)"، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ "جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی"، دوره ۳۷، شماره ۳، سال ۸۶؛ "چشم انداز فقر در عصر جهانی شدن"، دوره ۳۸، شماره ۲، سال ۸۷؛ "سازماندهی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل"، دوره ۳۹، شماره ۱، سال ۸۸؛ "سازماندهی منطقه‌ای و دموکراتیزاسیون، شماره ۳، سال ۸۸؛ "تأملی بر سیاست خارجی حقوق بشری آمریکا (با نگاهی به سیاست آمریکا در قبال ایران)"، شماره ۱، سال ۸۹؛ "روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو"، شماره ۳، سال ۸۹؛ "اقتصاد سیاسی شرکت‌های چندملیتی و دولت توسعه‌گرا"، شماره ۱، بهار ۹۰؛ "تأثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل"، شماره ۳، پاییز ۹۰؛ "جهانشمولی هسته‌ای و نقد نظری آن"، شماره ۱، بهار ۹۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی